

بہ نام پروردگار مہربان



واژه‌نامه‌ی سطربہ سطر عربی انسانے

■ مہران ترکمان

مقدمه

همکاران و دانش‌آموزان گرامی سلام! بار دیگر خداوند مَنان یاری‌ام داد تا با نگارش کتابی جدید در خدمت شما دوستان همیشگی‌ام باشم. آنچه پیش روی شماست واژه‌نامه‌ی سطر به سطر عربی کنکور انسانی از سال دوم تا سال چهارم دبیرستان است که به منظور تقویت یادگیری لغات و فهم دقیق متون کتاب درسی و کنکور نوشته شده است.

ویژگی‌های کتاب

- جمع‌آوری و ترجمه‌ی لغات به صورت خط به خط مطابق آخرین تغییرات کتاب درسی،
- اشاره به موارد مهم تجزیه، درباره‌ی هر واژه،
- ارائه‌ی جدول واژگان مترادف و متضاد در پایان هر درس،
- ذکر نکات مهم قواعدی و ترجمه‌ای حین بررسی لغات،
- ذکر مصادر مهم ثلاثی مجرد که چون برخلاف مصادر ثلاثی مزید بی‌قاعده هستند، دانستن آن‌ها اهمیت فراوانی دارد.

فایده‌ی این کتاب

تسلط بر لغات کتب درسی به صورت واژه به واژه و مفهومی فواید زیر را برای شما به همراه دارد:

■ افزایش مهارت شما در ترجمه و فهم لغات، جملات و متون در امتحانات که معمولاً این بخش بیش از نیمی از نمره‌ی امتحان را به خود اختصاص می‌دهد.

■ فهم آسان متون درک مطلب و سؤالات ترجمه، تعریف و مفهوم در کنکور.

■ کمک به حل سؤالات قواعد؛ زیرا شما با دانستن معنی جمله به راحتی می‌توانید نقش‌های مورد نظرتان را بیابید.

تشکر و قدردانی

برای آماده‌سازی کتاب حاضر افراد فراوانی زحمت کشیده‌اند که بایستی در اینجا از تمامی این عزیزان تشکر نمایم؛ لذا سپاسگزارم از:

+ جناب آقای احمد اختیاری مدیریت محترم و فهیم انتشارات مهروماه

+ سرکار خانم سمیه جبّاری، مدیر تولید انتشارات

+ دوست عزیزم جناب آقای مهندس محسن فرهادی مدیر هنری

انتشارات و خالق طرح اولیه‌ی کتاب حاضر

+ جناب آقای دکتر حمزه نصراللهی، مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی

انتشارات که با نظراتشان موجب تقویت این کتاب شدند.

+ سرکار خانم منیژه خسروی، محمد نقده‌دوز تهرانی و عبدالله عابدینی

که عهده‌دار ویرایش علمی بودند.

+ سرکار خانم سهیلا گل محمدی، صفحه‌آرایی که با دقت و حوصله‌ی

خود به کار سرعت مضاعف بخشیدند.

+ سرکار خانم الهام پیلوایه که این کتاب را با دقت فراوان حروف‌چینی

نمودند.

سخن آخر

در پایان از درگاه خداوند علیم برای تمام خوانندگان گرامی آرزوی موفقیت و پیشرفت روزافزون مسئلت دارم و امیدوارم بر بنده منت نهاده، نقایص و ایرادات این کتاب را گوشزد نمایند که «لیس عندنا إلاّ قلیل».

مهران ترکمان

mehredanesh.ir سایت آموزشی

mehran_t_2010@yahoo.com پست الکترونیکی

فهرست

صفحه

۷



۱ عربی سال دوم

۹۴



۲ عربی سال سوم

۲۱۰



۳ عربی سال چهارم

سال دوم

التّذکار (۱)

رَبَّنَا



رَبَّنَا.....ای پروردگار ما

آتِ.....عطا کن، ببخش

امر از باب «افعال»، دو مفعولی، معتل
ناقص یایی و مهموز الفاء

الحسنة.....نیکی، خوبی

جامد، منصرف، صحیح الآخر

اغفر لنا.....ما را بیامرز،

ما را ببخش

فعل امر، ثلاثی مجرد، متعدی

الإخوان (ج أخ).....برادر

سیقونا.....از ما سبقت گرفتند

لغائبین، ثلاثی مجرد، متعدی

لا تَجْعَلْ.....قرار مده

مضارع مجزوم، متعدی، معرب

الغلّ.....کینه

آمنوا.....ایمان آوردند

ماضی از باب «إفعال»، لازم، مهموز الفاء

الرؤوف.....مهربان

صفت مشبّهه، منصرف، صحیح الآخر

الرّحیم.....بسیار بخشنده

اسم مبالغه، منصرف، صحیح الآخر

الیقین.....یقین، اطمینان

جامد، منصرف، صحیح الآخر

البَصَر.....چشم، دیده

النصیحة.....پند، موعظه

الصّدر.....سینه

الذّکر.....یاد

اللسان.....زبان

مذکر و مؤنث، جامد، صحیح الآخر

نکته

بعضی از کلمات هم می‌توانند مذکر

باشند و هم مؤنث در واقع دو وجهی

هستند. **مثال:** الطریق، السّبیل، الحال،

اللسان، العنکبوت، الرأس، السماء

■ السّبیل الهامّ = السبیل الهامة

■ الحال المفردة = الحال المفرد



نکته

گاهی در زبان عربی ضمیر «یا» متکلم وحده در آخر کلمه تبدیل به کسره می‌شود. مثلاً «أُمِّي» تبدیل به «أُمَّ» می‌شود. دقت کنید که در این حالت «أُمَّ» دو کلمه به حساب می‌آید.

اجْعَلْنِي..... مرا قرار بده

اجْعَلَ + نون وقایه + ی

مُقِيمَ الصَّلَاةِ... برپا دارنده‌ی نماز

المُقيم: اسم فاعل از باب «إفعال»

يُوسُوسُ..... تحریک

می‌کند، وسوسه می‌کند، شک و شبهه می‌اندازد

مضارع، رباعی مجرّد، لازم، مضاعف

زُلْزِلَتْ..... متزلزل شد، لرزید

ماضی، رباعی مجرّد، متعدی، مبنی، مجهول، مضاعف

الزُّلْزَالُ..... لرزش، تکان خوردن

مصدر رباعی مجرّد، منصرف

الآن..... اکنون، الان

ظرف زمان، مبنی بر فتح

حَصَّصَ..... آشکار شد،

ماضی، رباعی مجرّد، لازم، مضاعف

الغنى..... بی‌نیازی

مذكر، جامد، منصرف، مقصور

فى نفسى..... درون من،

در وجود من

الرَّغْبَةُ..... میل، گرایش، علاقه

عندک..... نزد تو

برحمتک..... به بخشش تو

(امیدواریم)

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ..... بخشنده‌ترین

بخشندگان

التذکار (۱)

أُنْزِلْنَا..... نازل کردیم

للمتکلم مع الغير، ماضی از باب «إفعال»، متعدی

البینات (ج بَيِّنَة)..... روشن، واضح،

آشکار

صفت مشبّهه، منصرف، صحیح الآخر

أَفَلَا يَسْمَعُونَ..... پس آیا

نمی‌شنوند؟

«أ» حرف استفهام + ف + «لا» نافیّه + مضارع

ربِّ (ربّی)..... پروردگار من

إعراب الفعل المضارع (۱)

الضَّيْف..... مهمان	إقْتَرَحَ..... پیشنهاد داد
جامد، منصرف، معرب	ماضی از باب «افتعال»، متعدی
بَقِيَ..... ماند، باقی ماند	أَنْ يَتَسَابَقَا..... که مسابقه دهند
لازم، معتل ناقص یایی	مضارع منصوب، از باب «تفاعل»، لازم
المتوالية..... پی‌درپی، پشت سر هم، متوالی	الفائِز..... برنده
اسم فاعل از باب «تفاعل»، منصرف، صحیح الآخر	اسم فاعل، منصرف، معرب
ضَجِرَ..... تنگ شد، کوچک شد	الوَلَد..... فرزند
ثلاثی مجرد، مبنی، لازم، معلوم	عند السَّباق..... هنگام مسابقه
صاحب البيت..... صاحب خانه	الذراع..... ذرع، واحد اندازه‌گیری، بازو
الإقامة..... ماندن	مذکر و مؤنث، جامد
مصدر باب «إفعال»	الذراع الواحدة..... یک ذراع
فَكَرَّ..... فکر کرد	الحاکم القّالَم و الشَّیخ المجنون
ماضی از باب تفعیل، لازم	الشیخ المجنون..... پیرمرد دیوانه
الحيلة..... نیرنگ، نقشه	الشیخ: صفت مشبّهه، منصرف، معرب
يَتَخَلَّصُ..... خلاص شود	لِيَتَنَزَّهَ..... برای اینکه گردش کند
مضارع از باب «تفعّل»، لازم	مضارع منصوب از باب «تفعّل»، لازم



تعرف می دانی، می شناسی
 مَنْ أَنَا؟ من چه کسی هستم؟
 فداک فدای تو
 أَصْبَحُ مجنوناً دیوانه می شوم
 مرّةً یک بار

التمرین الأول

القوسین دو کمان، پرانتز
 مثنی، مؤنث، جامد، معرب
 نُجَاهِدُ جهاد می کنیم،
 مبارزه می کنیم

مضارع از باب «مفاعلة»، لازم
 حَتَّى نَنْتَصِرَ تا پیروز شویم
 مضارع منصوب از باب «افتعال»، لازم
 لَنْ يَسْرِفُوا (هرگز) اسراف
 نخواهند کرد
 مضارع منصوب از باب «إفعال»، لازم

الأكل خوردن
 الشُّرب آشامیدن
 تَشْكُرُ سپاسگزاری می کنی
 ثلاثی مجرد، متعدی، معرب

صَادَفَ ... بر خورد کرد، روبه رو شد
 ماضی از باب «مفاعلة»، متعدی
 سَأَلَهُ از او پرسید
 القرية روستا
 مارأیک فی ... ؟ نظرت
 درباره ی ... چیست؟

أَظْلَمَ الحکّام ... ظالم ترین حاکمان
 سَوَّدَ سیاه کند
 ماضی از باب «تفعیل»، متعدی، مبنی
 بر فتح، معتل اجوف واوی

نکته

فعل ماضی اگر برای دعا یا نفرین
 بکار رود بصورت مضارع التزامی
 ترجمه می شود.

سَوَّدَ اللهُ وجهه ◀ خداوند چهره اش
 را سیاه کند.
 رَحِمَهُ اللهُ ◀ خداوند او را رحمت کند.

الوجه چهره، صورت
 أَدْخَلَهُ النارَ ... او را در آتش داخل کند.
 أَدْخَلَ: ماضی از باب «إفعال»، دو
 مفعولی، مبنی بر فتح، صحیح و سالم

■ لئن ◀ «لَ» + «إِنْ» شرط

■ لئلا ◀ «لَ» ناصبه + ناصبه «أَنْ»
ناصبه + «لَا» نافية

■ لکیلا ◀ لکی + لا

دقت کنید که اگر «مَنْ»، «مِمَّا»، «عَمَّن» و «عَمَّا» در اول جمله باشند «مَنْ» و «مِمَّا» از نوع استفهام و اگر در وسط جمله باشند «مَنْ» و «مِمَّا» از نوع موصول هستند.

تَعْبُدُ می‌پرستی
مضارع ثلاثی مجرّد، متعدی

لَا يَسْمَعُ نمی‌شوند
مضارع ثلاثی، مجرّد، متعدی

لَا يُبْصِرُ نمی‌بینند
مضارع از باب «إِفعال»، متعدی

لَا يُغْنِي بی‌نیاز نمی‌کند
مضارع از باب «إِفعال»، متعدی، معتل
ناقص، با اعلال اسکان

جاءَني نزد من آمده است
متعدی، معتل اجوف و مهموز اللام
لم يأتِك نزد تو نیامده است
متعدی، معتل ناقص و مهموز الفاء

أَتَّبِعُنِي (أَتَّبِعْ + نون وقایه + ی)
از من پیروی کن
امر از باب «افتعال»، متعدی، صحیح
و سالم

أَهْدِ (تا) هدایت کنم
مضارع مجزوم با حذف حرف عله،
ثلاثی مجرّد، متعدی، معتل ناقص

لُحْظَة

■ افعال مضارع معتل ناقص در
صیغه‌های بدون ضمیر بارز (۱،
۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) به هنگام مجزوم
شدن، حرف عله‌ی خود را از دست
می‌دهند در واقع علامت جزم، در
این افعال حذف حرف عله است.
مثال: لَمَّا يَرْضَ - لَمْ نَدْعُ - لَا تَهْدِ
■ به مشتقات فعلی از ریشه‌ی
«هدی» توجه کنید:

«هَدَى - يَهْدِي» هدایت کرد
ثلاثی مجرّد و متعدی

«أَهْتَدَى - يَهْتَدِي» هدایت شد
از باب «افعال» و لازم

«أَهْدَى - يُهْدِي» بخشیدن،
عطا کردن



الراغب فی (إلی)..... متمایل، خواهان

الآلهة (ج إله)..... خدا، پروردگار
مذکر، منصرف، صحیح الآخر

لئن لم تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ.....

اگر (به این سخنان) پایان ندهی
قطعاً تو را سنگسار می کنم.

لئن: «لَ» تاکید + إن

لم تَنْتَه: مضارع مجزوم با حذف حرف
عله، از باب «افتعال» لازم، معتل و ناقص

لَأَرْجُمَنَّكَ: «لَ» تاکید + أَرْجُمُ + نون
تأکید + ک

أَهْجُرْنِي مَلِيًّا.....

بسیار از من دور شو، مدتی
طولانی از من دور شو

مَلِيًّا..... زمانی طولانی
صفت مشبیه، صحیح الآخر

سَأَسْتَغْفِر.....

طلب بخشش خواهیم کرد
مضارع از باب «استفعال»، متعدی

الْحَفِيَّ..... مهربان
صفت مشبیه، صحیح الآخر

از باب «افعال» و متعدی

الصراط..... راه، مسیر
مفرد، مذکر، جامد، منصرف

السوَّى..... راست، درست
صفت مشبیه، صحیح الآخر

الرَّحْمَان..... (خداوند) بخشنده
صفت مشبیه، غیر منصرف، صحیح الآخر

العَصَى..... سرکش، نافرمان،
عصیان گر

صفت مشبیه، صحیح الآخر

أَخَافُ..... می ترسم
ثلاثی مجزّده، متعدی، معتل اجوف
واوی

مَسَّ (مَسَّ)..... دست مالید
ماضی، ثلاثی مجزّده، متعدی، مضاعف
آن یمسک عذابُ.....

این که به تو عذابی برسد.
الوَلِيَّ..... دوستدار، طرفدار
صفت مشبیه، صحیح الآخر

أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي... آیا تو از
خدایان من روی گردانی؟



المتنبی و سعدی

متنبی و سعدی

ماضی از باب «مفاعلة»، لازم، معتل،
اجوف واوی

التدوین..... جمع‌آوری،
مکتوب کردن

التبویب..... باب بندی
ألفوا..... تألیف کردند، نوشتند
ماضی از باب «تفعیل»، متعدی

العديدة..... متعدد، بی‌شمار
صفت مشبهه، منصرف، صحیح الآخر

علم اللغة..... دانش زبان،
زبان شناسی

وضعوا..... قرار دادند
ماضی، متعدی، معتل مثال

المعاجم (ج مُعْجَم)..... فرهنگ لغت
اسم مکان از باب «إفعال»، غیر منصرف

فَهُمْ (فَ + هُمْ)..... پس آن‌ها
رأوا..... دیدند

ماضی از ریشه‌ی «رأى»، متعدی

النزول..... نازل شدن

الحدود..... محدوده

شبه الجزيرة العربية..... شبه
جزیره‌ی عربستان (عربی)

اللغة..... زبان

العالمية..... جهانی

يُنْتَمِي..... وابسته می‌شود،
منسوب می‌شود

مضارع از باب «افتعال»، لازم، معتل
ناقص یایی

أُسْلِمَ..... اسلام آورد
ماضی از باب «إفعال»، لازم

أَمَنَ..... ایمن آورد
ماضی از باب «إفعال»، لازم، مبنی،
مهموز الفاء

نَرَى..... می‌بینیم

مضارع، للمتكم مع الغیر، ثلاثی مجرد،
متعدی، معتل ناقص و مهموز العین

حاولوا... کوشیدند، تلاش کردند



مضارع از باب «افتعال»، لازم، معتل
ناقص یایی

هنا این جا

الأجلة (ج جلیل) بزرگوار
مذکر، صفت مشبّهه، منصرف،
صحیح الآخر

الأدباء (ج ادیب) ادیب
مذکر، صفت مشبّهه، غیر منصرف،
ممدود

ذاک آن
اسم اشاره، مبنی بر فتح، معرفه

الشیخ الأجل شیخ بزرگوار
الأجل: اسم تفضیل، غیر منصرف

الفحول (ج فحل) بزرگ،
برجسته
صفت مشبّهه، منصرف، صحیح الآخر

فحول الأدب بزرگان ادبیات
قصد قصد کرد
ثلاثی مجرّد، متعدی

البهر دریا
استقل اندک شمرد
ماضی از باب «استفعال»، متعدی،

الأجنبیة بیگانه، خارجی

اختار انتخاب کرد
ماضی از باب «افتعال»، متعدی، معتل
اجوف یایی، با اعلال قلب

المُخاطبة صحبت کردن
تعلّموا یاد گرفتند
ماضی از باب «تفعّل»، متعدی

علّموا آموزش دادند
ماضی از باب «تفعیل»، متعدی

مُعظم اکثر، بیشتر...
اسم مفعول از باب «افعال»

الثقافة فرهنگ

هكذا این چنین
حصَلْتُ ... ایجاد شد، حاصل شد
ثلاثی مجرّد، لازم، مبنی

العلاقات (ج علاقة) رابطه،
وابستگی

الوثيقة محکم، استوار
صفت مشبّهه، منصرف، صحیح الآخر
بین اللغتين بین دو زبان
نکتفی اکتفا می کنیم

بائعه الکبریت

دختر کبریت فروش

الواسع..... گشاد، پهن	الْبَرْد..... سرما
اسم فاعل، منصرف، صحیح الآخر	الثلج..... برف
المُمَرَّق..... پاره پاره	مذکر و جامد، جمع آن «ثُلُوج» است.
اسم مفعول از باب «تفعیل»، معرب	يَتَسَاقَطُ... می‌ریزد، پایین می‌آید
سَقَطَ (سقوط)..... افتاد	مضارع از باب «تفاعل»، لازم، معرب
ماضی، لازم، معلوم، مبنی بر فتح	المساء..... عصر، غروب،
الظَّلام..... تاریکی	مذکر، منصرف، اسم ممدود
تُحَاوِلُ..... سعی می‌کند	كَانَتْ تَسِيرُ..... حرکت می‌کرد
مضارع از باب «مفاعلة»، لازم، معلوم،	الشوارع (ج شارع)..... خیابان
معتل اجوف واوی، بدون اعلال	اسم فاعل، غیر منصرف
تَعْبُرُ..... عبور می‌کند، می‌گذرد	حافیه القَدَمین..... پا برهنه
متعدی، معرب، صحیح و سالم	لَبِسَتْ (لَبَس)..... پوشید
تَصْدِمُ (صَدَم)..... صدمه می‌رساند	ثلاثی مجرّد، متعدی، صحیح و سالم
ثلاثی مجرّد، متعدی، صحیح و سالم	الحذاء..... کفش
السيارة..... ماشین	مذکر، منصرف، ممدود
اسم مبالغه، منصرف، معرب	لم يكن يَقِي... محافظت نمی‌کرد
المُسْرَعَة..... سریع	يَقِي (وقاية): مضارع، ثلاثی مجرّد،
اسم فاعل از باب «إفعال»، منصرف	متعدی، معتل لفيف مفروق (وقى)
عَادَتْ..... بازگشت	قَدَمَيْهَا..... دو پایش را



الزواية..... گوشه

اسم فاعل، منصرف، صحيح الآخر

البيتين..... دو خانه

كانت تخاف أن تعود.....

می ترسید که باز گردد

دون أن تبیع..... بدون اینکه

فروخته باشد

كادت يداها تيبسان..... نزدیک بود

دو دستش خشک شود

يَبَسَ: لازم، معتل مثالی یایی

أشعلت..... روشن کرد

ماضي از باب «إفعال»، متعدی

عوداً من الكبريت..... چوب کبریتی

ظننت..... گمان کرد

ثلاثي مجرد، متعدی، مضاعف

بجانب..... در کنار...

المذفأة..... بُخاری

مؤنث، اسم آلت، منصرف

انطفأت..... خاموش شد

ماضي از باب «انفعال»، لازم، مبنی بر

فتح، صحيح و مهموز اللام

لازم، معتل اجوف (عود)

تَبَحَّثَ عن... جست و جو می کند

للغائبة، ثلاثي مجرد، متعدی

ما وَجَدْتُهُ..... آن را نیافت

الثوب..... لباس

عدداً..... تعدادی

العُلب (ج عُلبَة)..... قوطی، جعبه

مؤنث، جامد، منصرف، معرب

مَضَى..... گذشت

مبنی بر سکون، لازم، معتل ناقص یایی

ما باعت..... نفروخت

العُلبَة الواحدة..... یک قوطی

الجائعة..... گرسنه

اسم فاعل، منصرف، صحيح الآخر

تشعر بالبرد..... احساس سرمای می کند

الرائحة..... بو، رایحه

اسم فاعل، معرب، منصرف

تفوح (فَوْح)..... بوی... پخش

می شود، پراکنده می شود

ثلاثي مجرد، لازم، معتل اجوف

الجبل الرّصین

کوه استوار، کوه محکم

الدلو..... سطل	الصامته..... ساکت
تَذَكَّرَ..... به یاد آورد	اسم فاعل، معرب، منصرف
ماضی از باب «تَفَعَّل»، متعدی، مبنی	الرُّكْنُ..... گوشه
السَّجَّانَ..... زندان بان	جامد، جمع آن «أركان» است.
اسم مبالغه، منصرف، صحیح الآخر	المُظْلَمَةُ..... تاریک
أَنْ يُحْرَمَ..... که محروم شود	اسم فاعل از باب «إِفْعَال»، منصرف
مضارع مجهول، ثلاثی مجرد، متعدی	الشیخ..... پیر مرد
الضَّغْطَ..... فشار	صفت مشبّهه، منصرف، معرب
جامد، معرب، منصرف، صحیح الآخر	لم یکن لسانه یُكْفُ عن التَّسبیح.....
التَّعْذِيبَ..... شکنجه	زبان‌ش از ستایش باز نمی‌ماند
كَفَّيْهِ (کفین + ه)..... دو دستش	أَحْسَنَ..... احساس کرد
الثُّرَابَ..... خاک	ماضی از باب «إِفْعَال»، متعدی، مضاعف
تَيَمَّمُوا..... تیمّم کنید	التبایشیر (ج تبشیر)..... اول هر چیز
امر از باب «تَفَعَّل»، لازم، مضاعف	مذکر، جامد، غیر منصرف، معرب
صَاحَ..... فریاد زد	تبایشیر الفجر..... سپیده‌ی صبح
إِنْهَضَ..... برخیز	اتَّجَهَ..... روی آورد، رهسپار شد،
امر، ثلاثی مجرد، لازم، مبنی	قصد کرد
نَفَّكَ..... باز می‌کنیم	ماضی از باب «اِفْتَعَال» لازم، مبنی بر
	فتح، معتل مثال (وجه)



السَّراح..... آزادی

الطَّغاة (ج الطاغی)..... عصیانگر،
متجاوز

مذکر، اسم فاعل منصرف، صحیح الآخر

یادآوری

برای تشخیص اسم از نظر حرف
آخر باید به خود اسم نگاه کنیم نه
به صورت مفرد آن:

■ القضاة صحیح الآخر

■ القاضی منقوص

■ الفتيان صحیح الآخر

■ الفتی مقصور

■ المصلين صحیح الآخر

■ المصلی منقوص

■ العلماء ممدود

■ العالم صحیح الآخر

الظَّلَمَة (ج ظالم)..... ستمگر

مذکر، اسم فاعل، منصرف

أَفْرَشُ (فَرَش)..... فرش می کنم

ثلاثی مجرد، متکلم وحده، متعدی

الورود (ج وَرَد)..... گل

ثلاثی مجرد، متعدی، مضاعف

العقدة..... گره

المحكمة..... دادگاه

اسم مکان، منصرف، صحیح الآخر

العسکرية..... نظامی

وَقَفَ (وقوف)..... ایستاد

الهدوء..... آرامش

قاتلت..... جنگیدی

ماضی از باب «مفاعلة»، متعدی

لكونها دولةٌ باغيةٌ..... برای اینکه
دولتی سرکش و متجاوز است

الباغية = الطاغية = المعتدية

نکته

«الكون» مصدر فعل ناقصه

«کان - یكون» است که مانند

آن‌ها اسم و خبر پذیرفته پس

«ها»، در «کونها» اسم «کون» و

مرفوع محلاً و «دولة» خبر آن و

منصوب ظاهراً می باشد.

أَطلَقنا سراحک..... تو را آزاد کردیم

أَطلقَ..... آزاد کرد